

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۹۴

صفحات ۴۶-۱۲

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن*

رضا دهقان نژاد**

چکیده

مقاله حاضر، ضمن اشاره به جایگاه ارزشی زن در یهودیت و مسیحیت و دوران جاهلیت جزیره العرب و دیدگاه‌های متفاوت در این زمینه، آن را از منظر قرآن کریم مورد مطالعه قرار داده و برخی از مهم‌ترین شبهاتی که در راستای احیا و تثبیت جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم مطرح شده را نیز با استفاده از نظرات اندیشمندان و مفسران اسلامی مورد بررسی کرده است. برحسب این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، قرآن کریم برخلاف ادیان تحریف شده دیگر و دوران جاهلیت که به طور کلی زن را موجودی بی‌ارزش تلقی می‌کردند، با صراحت تمام ضمن برشمردن مجموعه‌ای از فضایل مشترک بین مرد و زن، از جایگاه آنان دفاع کرده و نه تنها تفاوتی بین زن و مرد از نظر ارزش انسانی و پیمودن مسیر کمال و دستیابی به قرب الهی قائل نشده، بلکه تنها معیار برتری نزد خداوند را پرهیزگاری دانسته است. از دیدگاه قرآن کریم، زن این قابلیت را دارد که در کسب ارزش‌های انسانی و فضایل معنوی تا بدانجا پیش رود که همچون مریم و آسیه (علیهما السلام) از سوی خداوند به عنوان الگوی همه مردان و زنان معرفی گردد. همچنین هیچکدام از شبهات مطرح شده در این زمینه، مانند آفرینش زن از مرد، آفرینش زن برای مرد، اختصاص نبوت و امامت به مردان، اختصاص خطابات قرآنی به مردان و... توانایی مخدوش کردن جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و رعایت عدالت و تساوی در بین زن و مرد را ندارند.

کلید واژه‌ها: جایگاه ارزشی، قرآن کریم، زن، برابری، زن در یهودیت، زن در مسیحیت.

*- تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۸

** استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۱. مقدمه

زن به عنوان نیمی از پیکره اجتماع، در طول تاریخ پا به پای مردان نقش تعیین‌کننده‌ای در فرهنگ‌سازی جامعه و پیشرفت همه جانبه در زندگی اجتماعی داشته است. برای همین است که یکی از مباحث داغ و زنده امروز محافل حقوقی، سیاسی و اجتماعی در دنیا، مسأله حقوق زن یا دفاع از حقوق زنان می‌باشد. اما با توجه به این که از سویی این مسأله به عنوان حربه‌ای برای تشویش افکار زنان مسلمان و زیرسؤال بردن جایگاه ارزشی و حقوق زنان در اسلام، با عناوینی مانند مرد محور بودن اسلام، از طرف دگراندیشان غربی‌های فمینیستی با استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی که در اختیار دارند، مطرح می‌گردد؛ و از سوی دیگر نظریاتی که از مکاتب مختلف بشری در باره ارزشمندی زن مطرح شده است، خالی از افراط و تفریط نیست! ضروری به نظر می‌رسد که جایگاه ارزشی زن در نظام هستی از دیدگاه قرآن کریم، به عنوان تنهاترین کتاب آسمانی تحریف نیافته که تمام احکام و معارف آن در صورت پایبندی به آن، موجب زندگی بادوام و بانشاط و سعادت‌مندی دنیوی و اخروی خواهد بود، باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ چرا که اگر مردم به ویژه زنان جامعه، جایگاه ارزشمند زن را در نظام هستی به درستی درک نمایند، بدون تردید می‌توانند نقش خود را در راستای پیشرفت جامعه به خوبی ایفا نمایند؛ ولی اگر آن جایگاه خود را نتوانند به خوبی درک نمایند، آن وقت است که در یک جامعه، پسرفت همه جانبه اتفاق می‌افتد.

از این روی، هدف از تحقیق حاضر، بررسی نگاه قرآن کریم نسبت به جایگاه ارزشی زن می‌باشد؛ تا افرادی که به دنبال این گونه مسائل هستند، بتوانند به راحتی از دیدگاه این کتاب جاودان آسمانی آشنایی کامل داشته باشند. در این تحقیق به این سؤالات پاسخ خواهیم داد که از دیدگاه قرآن کریم ملاک ارزشمندی زن چیست؟ آیا

در این زمینه بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد؟ همچنین آیا آیاتی که ظاهراً جنس مرد را برتر از زن معرفی کرده‌اند، دلیل بر مرد محور بودن قرآن کریم و ارزشمندی مرد بر زن در این کتاب آسمانی نیست؟ برای پاسخ به سؤالات فوق و برای تبیین بهتر دیدگاه قرآن کریم، ابتدا به جایگاه ارزشی زن در دوران پیش از نزول قرآن کریم و ایام جاهلیت جزیره‌العرب، اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت و سپس برابری ارزشی زن و مرد و همچنین برخی از آیاتی که به ظاهر با این ادعا در تعارض است، را با استفاده از نظرات مفسران اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم. گفتنی است گرچه در موضوع (زن) به طور کلی کتاب‌ها و مقالاتی از سوی دانشمندان اسلامی با رویکردهای مختلف مانند زن در قرآن (علامه طباطبایی)، زن در قرآن (علی دوانی)، نظام حقوق زن در اسلام (شهید مطهری) و... نوشته شده است، اما بررسی این موضوع یعنی جایگاه ارزشی زن به طور خاص از نگاه قرآن کریم و با روش جدید و منسجم‌تر می‌تواند امتیازی برای پژوهش حاضر محسوب گردد.

۲. جایگاه ارزشی زن در دوران پیش از نزول قرآن کریم

همانطوری که در بالا اشاره شد، برای پی بردن به جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و تبیین بهتر آن، ضروری است هر چند به طور خلاصه جایگاه و موقعیت زنان در یهودیت و مسیحیت و همچنین دوران جاهلیت جزیره‌العرب با تکیه بر آیات قرآنی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. زن در یهودیت تحریف شده، نه تنها جایگاه انسانی و ارزشی نداشته، بلکه او را مایه مصیبت و عقب‌افتادگی خود در زندگی اجتماعی می‌دانستند. برای مثال، در تورات آمده است: «زن حيله‌گر تلخ‌تر از مرگ است، عشق او مانند دام، مردان را گرفتار می‌سازد... کسی که در پی خشنودی خداوند است از دام او رهایی می‌یابد، اما آدم گنهکار گرفتار آن می‌شود؛ حکیم می‌گوید: من

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۱۵

در حین تحقیقات خود، در حالی که هنوز به نتیجه‌ای نرسیده بودم، متوجه شدم که در میان هزار مرد می‌توان یک مرد خوب یافت، اما در میان زنان، یک زن خوب هم یافت نمی‌شود.» (سفر جامعه؛ ۲۶/۷-۲۹) ویل دورانت نیز می‌نویسد: «او (یهوه) در آخرین بند از فرمان‌های دهگانه‌اش که به قول مشهور به موسی فرستاد، زنان را در ردیف چهارپایان و اموال غیر منقول ذکر کرد، بعد اضافه می‌کند: قوم یهود مانند همه اقوام جنگجویان، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند و وجود او فقط از آن رو قابل تحمل بود که یگانه منبع تولید سرباز بود» (ویل دورانت، ۱۳۸۷ش؛ ۱۴۸ و ۱۴۹)

همچنین زن در دین مسیحیت و در جامعه غربی مسیحی و اروپای قرون وسطی چنان تحقیر می‌شد که شنیدنش، انسان را به تعجب وا می‌دارد! مسیحیان با توجه به تعالیم عهد قدیم که آن را کتاب مقدس می‌دانند، زن را عامل سقوط بشر به ورطه گناه دانسته و معتقدند که درد زایمان به عنوان عقوبت بر زنان مقرر گشته است. (سفر پیدایش؛ ۱۱-۱۶/۳؛ و نامه‌ی اول پولس به تیموتائوس؛ ۱۵/۲-۱۱) برخی از متفکران و عالمان مسیحی نیز پا را از این فراتر گذاشته و انسان بودن زن را زیر سؤال برده و معتقد بودند زن حیوان است؛ نه انسان! والنس آسیدالیوس (از فیلسوفان و معلمان اخلاق قرون وسطی) می‌گوید: «خدا [به دلیل راحتی کار جفت‌گیری] نه حیوانی چهار پا، بلکه حیوانی، مناسب‌تر را به مرد داده که از نظر جسمانی نیز به او شبیه است، این حیوان در یک کلام، همان زن است...» (گرو، ۱۳۷۹؛ ۷۳) برخی نیز زن را شیطان و یا دروازه شیطان می‌دانستند. آنتونین قدیس (از اصحاب معبد و کلیسا) می‌گوید: «هنگامی که زنی را می‌بینید، خیال کنید او نه انسان یا حیوانی وحشی؛ بلکه خود شیطان است.» (همان؛ ۵۸)

در ممالک به اصطلاح متمدن آن روز هم، کاری که نسبت به زنان انجام می‌دادند کمتر از ملت‌های وحشی نبود؛ برای مثال زن در روم همیشه مانند کودکان تحت

کفالت بوده و نسبت به انتخاب همسر و یا مادر شدن اختیاری نداشتند. رومیان اساساً برای زنان روح انسانی قائل نبودند و آنان را در زمره «اشیاء» می‌دانستند؛ برای همین است که نه تنها از حق ارث به کلی محروم می‌نمودند بلکه آنان را جزء ارث سرپرست قلمداد می‌کردند. (نوری، ۱۳۴۳ش: ۹-۸) در یونان نیز، زن را موجودی پست و شیطانی می‌دانستند و او را از هر گونه دخالت در امور فردی و اجتماعی خود جز خدمتکاری و ارضاء غرائز جنسی مردان منع می‌کردند! (همان: ۷)

۳. جایگاه ارزشی زن در دوران جاهلیت جزیره العرب

در بحث ارزشمندی زن در عصر جاهلیت، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: دیدگاه برخی از مستشرقان که آن را مثبت دانسته و با استناد به شواهدی - مانند این که امکان حضور اجتماعی برای آن‌ها فراهم بود؛ مثلاً همراه با مردان به میدان جنگ می‌آمدند، سپاهیان را آب داده و زخمی‌ها را معالجه می‌کردند، یا این که عده‌ای از آنان در جنگ، سیاست، ادب و شعر و تجارت و صنعت، بنام بودند؛ یا این که غالباً در دوران جاهلیت، دختران در امر ازدواج از آزادی و اختیار برخوردار بوده‌اند - ادعا می‌کنند: «به طور کلی زن عرب پیش از اسلام، مقام مهمی داشته و با عفت و شرافت زندگی می‌کرد و از آزادی و استقلال و اراده بهره‌مند بود». (زیدان، ۱۳۸۴ش: ۹۲۰-۹۱۸) این‌ها حتی زنده به گور شدن دختران در عصر جاهلیت را به حساب غیرتمندی و تعصب ناموسی مردان عرب می‌گذارند که از ترس به فساد کشانده شدن، دختران خود را می‌کشتند! (همان: ۹۱۹-۹۱۸)

در حالی که اگر وضعیت زنان در دوران جاهلیت واقعاً اینگونه که توصیف کرده‌اند بوده، پس این همه آیات قرآنی که از وضعیت اسفبار زنان در آن زمان

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۱۷

گزارش داده و به شدت آن را محکوم می‌نماید، که در ادامه بحث مورد مطالعه قرار خواهیم داد، چه معنایی خواهد داشت؟! بنابراین عرب جاهلی بدون تردید - دست کم در برخی از قبایل - برای زن نه استقلالی در زندگی قایل بود و نه حرمت و شرافتی. ضرب المثل‌ها و اشعاری که در آن زمان در مذمت زنان گفته شده و نوع تفکر صاحبان اندیشه و فرهنگ آن دوران را نشان می‌دهد، نیز شاهد دیگری بر اشتباه بودن دیدگاه برخی از مستشرقان درباره با شرافت زیستن زنان در دوران جاهلیت می‌باشد.^۱ البته اگر برخی از زنان مثل حضرت خدیجه (س) در برخی از امور مانند تجارت و ازدواج آزادی داشتند، می‌توان گفت جزو موارد نادری بوده است که احیاناً زنان در گوشه و کنار زندگی جاهلی از آن برخوردار بوده‌اند!^۲

اما دیدگاه دوم، دیدگاه اندیشمندان اسلامی است که معتقدند زنان در آن زمان از جایگاه انسانی و ارزشی برخوردار نبودند؛ برای مثال یکی از نویسندگان اسلامی می‌نویسد: «زن، موقعیت منحط در جاهلیت عرب داشته، و در آن زمان، زنان در شمار اشیاء بودند؛ نه اشخاص، و کاملاً مقهور اراده و تمایلات مردان بودند؛ در ایام دختری تحت قیمومت پدر و پس از آن تحت ولایت و نظر شوهر و پس از مرگ شوهر تحت استیلاء و فرمان پسران شوهر، و اگر پسری نمی‌داشتند، تحت نظر ولایت بستگان شوهر بودند؛ به هر صورت، در تمام احوال [همچون صغار و مجانین] تحت ولایت بوده، و تمایلات مردان، سرنوشت آنها را تعیین می‌کرد.» (نوری، ۱۳۵۷ش: ۶۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۷ش: ۴۳-۳۶)

با نگاه اجمالی به آیات روشنگر قرآن نیز معلوم می‌گردد که به طور کلی زنان در جامعه جاهلی از جایگاه ارزشی برخوردار نبوده و از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و شهروندی محروم می‌شدند. یکی از وحشیانه‌ترین و خشن‌ترین پدیده‌های عصر

جاهلیت، موضوع «وَأَد»^۳ (تکویر، ۹/۸۱) و زنده به گور کردن دختران است که به دلایل مختلفی^۴ مرتکب این عمل قبیح می‌شدند که در قرآن مجید مکرر به آن اشاره شده است. گرچه بعضی معتقدند که این جنایت در همه قبایل عرب عمومیت نداشته و تنها در قبیله «کنده» (یا بعضی از قبایل دیگر) بوده است؛ ولی مسلماً مسأله نادری نیز محسوب نمی‌شده، و گر نه قرآن با این تأکید و به طور مکرر، روی آن صحبت نمی‌کرد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش: ۲۶، ۱۷۷)

به هر صورت، تکرار این عمل قبیح، موجب گردید که با مرور زمان، به صورت یک رسم و سنت در آمده و آن چنان بر قبیح این عمل وحشیانه، سرپوش گذاشت که حتی وجدان پدر و عاطفه مادر نیز کمتر جریحه‌دار می‌شد! به طوری که زنان باردار به پیروی از این سنت، وقتی دردهای ابتدایی وضع حمل را احساس می‌نمودند، به نقطه‌ای دورتر از خیمه‌های خود در صحرا رفته، «حفره» و گودالی برای آنها آماده می‌شد و در کنار همان گودال وضع حمل می‌کردند، اگر مولود پسر بود، زنان قبیله و اطرافیان، نوزاد و مادرش را با هلله و شادی به نزد مردان می‌آوردند، و اگر دختر بود، غبار غم بر چهره همه می‌نشست و نوزاد بی‌گناه را در همان گودال زنده به گور کرده و با سکوتی مرگبار به خیمه‌ها باز می‌گشتند! (نوری، ۱۳۵۷: ۶۳۰-۶۲۹)

قرآن کریم در موارد متعدد، از این اعمال زشت عرب جاهلی پرده برداشته و آن را به شدت محکوم می‌نماید. برای مثال، در آیه‌ای می‌خوانیم: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ، أَلَيْسَ كُفْرًا بِأَنَّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ، أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؟ (نحل، ۵۸/۱۶ و ۵۹) و زمانی که یکی از آنان را به دختر مؤده دهند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم خود را فرو می‌بلعد و

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۱۹

از بدی آن چه به او بشارت داده شده، از قبیله خود متواری می‌گردد؛ [و نمی‌داند] آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ چه بدحکمی می‌کنند؟!» علاوه بر مسأله «وَأُدَّ»، قرآن کریم به آداب و سنن غلط عرب جاهلی در امور ازدواج و طلاق که به شدت جایگاه ارزشی زنان را خدشه‌دار نموده، اشاره کرده و با آن مبارزه نموده است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌گردد:

الف) همانگونه که بسیاری از مفسران اشاره کرده‌اند، یکی از رفتارهای ظالمانه مردان در دوران جاهلیت - دست کم در برخی از قبایل - به عنوان رسم آن زمان این بود که با انداختن لباسی از سوی دوست یا خویشان متوفی بر سر زنی که شوهرش از دنیا رفته بود، او را به ارث می‌بردند و مثل اموال با او برخورد می‌کردند، یا خودش با او ازدواج می‌کرد و یا به دیگری تزویج می‌کرده و مهریه‌اش را خود تصاحب می‌نمود و یا این که او را رها کرده و مانع ازدواج با دیگران می‌شد؛ به این امید که با فرا رسیدن مرگشان اموالشان را تملک کنند. (برای نمونه رک: قمی، ۱۴۰۴: ۱، ۱۳۴؛ طوسی، بی‌تا: ۱۴۹، ۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱۴۱۸: ۲، ۶۶؛ اندلسی ابو حیان، ۱۴۲۰: ۳، ۵۶۸؛ مراغی، بی‌تا: ۴، ۲۱۲) آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا؛ ای مؤمنان برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید.» (نساء، ۱۹ / ۴) عمل فوق را به شدت محکوم نموده است.

ب) یکی دیگر از اقسام ازدواج در ایام جاهلیت، ازدواج «مقت» بود؛ بدین معنا که هر گاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و فرزندان از خود به یادگار می‌گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان او بود، فرزندانش، نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند، به این ترتیب که آنها حق داشتند، با نامادری خود

ازدواج کنند و یا او را به ازدواج شخص دیگری در آورند! (ر.ک: قمی، همان: ۱، ۱۳۴ - ۱۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳، ۴۴؛ اندلسی ابوحیان: همان، ۵۷۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱، ۴۶۰؛ سیدبن قطب؛ ۱۴۱۲ق: ۱، ۶۰۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳، ۳۶۱) قرآن کریم در آیه شریفه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید» (نساء، ۲۲/۴) خط بطلان به این اعمال زشت زده و به طور کلی ازدواج با زن پدر را قدغن کرد.

۴. برابری ارزشی زن و مرد از دیدگاه قرآن

در بینش قرآنی، مرد و زن از نفس واحده آفریده شده‌اند (ر.ک: نساء، ۱/۴؛ اعراف، ۱۸۹/۷؛ زمر، ۶/۳۹) و دارای اشتراک در سرشت و فطرت، (ر.ک: اعراف، ۱۷۲/۷؛ روم، ۳۰/۳۰؛ شمس، ۷-۸/۹۱) تکریم الهی، (اسراء، ۷۰/۱۷) حق انتخاب و تعیین سرنوشت، (انسان، ۳/۷۶؛ کهف، ۲۹/۱۸) استعداد کسب کمالات و فضایل انسانی، (احزاب، ۳۵/۳۳؛ نحل، ۹۷/۱۶) خلافت الهی، (بقره، ۳۰/۲) هدف غایی آفرینش، (ر.ک: کهف، ۷/۱۸؛ هود، ۱۱۹/۱۱ - ۱۱۸؛ ذاریات، ۵۶/۵۱) رشد علمی و فرهنگی (ر.ک: زمر، ۹/۳۹؛ مجادله، ۱۱/۵۸) و ظرفیت انحطاط و سقوط (برای نمونه ر.ک: مائده، ۶۰/۵؛ اعراف، ۱۹-۲۰/۷ و ۱۷۹؛ طه، ۱۲۴/۲۰-۱۲۰) هستند. بر این اساس، تفاوتی بین زن و مرد از نظر ارزش انسانی، پیمودن مسیر کمال و دستیابی به قرب الهی وجود ندارد؛ و برحسب تصریح قرآن کریم، تنها معیار برتری نزد خداوند، پرهیزگاری است. آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ (حجرات، ۱۳/۴۹) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۲۱

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین می‌نویسد: «مفسران معتقدند که جمله «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» برای نفی تفاوت‌های موهوم مثل تفاوت در ارزشمندی بیان شده است. بدین صورت که همه انسان‌ها از این جهت که از یک زن و مرد متولد شده‌اند، مانند یکدیگرند و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست، و کسی بر دیگری برتری ندارد، و اختلافی که در آیه اشاره شده، تنها به منظور شناختن همدیگر و تسهیل در امورات زندگی اجتماعی است تا بینشان تعاون و ائتلاف به وجود آید؛ نه اینکه اختلافات مزبور عامل امتیازات موهوم گردد. بنابراین، چیزی می‌تواند ملاک ارزشمندی زن و مرد مطرح گردد که ارزش حقیقی داشته و موجب ارتقاء معنوی آدمی و زندگی طیبه باشد، و آن نیست جز رعایت تقوی و پرهیزگاری. آری، تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت همان تقوی است که به طفیل سعادت آخرت، سعادت دنیا را هم تامین می‌کند». (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸، ۳۲۶-۳۲۷)

همچنین قرآن کریم در بیانی جذاب ضمن برشمردن مجموعه‌ای از فضایل مشترک بین مرد و زن، به آموزش و پاداش بزرگی اشاره می‌کند که در آخرت برای «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار خدا و زنان فرمانبردار خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردان بسیار یاد خدا کننده و زنان بسیار یاد خدا کننده» فراهم شده است. (احزاب، ۳۳/۳۵)

افزون بر مواردی که در بالا ذکر شد، از دیدگاه قرآن، زن این قابلیت را دارد که در کسب فضایل معنوی و ارزشی تا بدانجا پیش رود که همچون مریم و آسیه (علیهما السلام) از سوی خداوند به عنوان الگوی همه مردان و زنان معرفی گردد.

آنجا که می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ بَنِّبِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ بَنِّبِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ وَ مَرِّمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَّتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَتْ مِنَ الْمُقَاتِلِينَ؛ (تحریم، ۱۲/۶۶-۱۱) و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم‌رهایی بخش؛ و همچنین مریم دختر عمران مثل زده که دامان خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود».

نکته ضروری که در اینجا باید مورد توجه جدی همه مسلمانان به ویژه زنان جامعه اسلامی قرار بگیرد، تأمل در ویژگی‌هایی است که سبب معرفی آنان به عنوان الگو گردیده است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اعتقادی و رفتاری همسر فرعون (آسیه) که سبب شد به عنوان انسان وارسته الگوی صریح همه مردان و زنان مؤمن مورد تأکید قرآن کریم مطرح گردد، با استفاده از آیات متعدد قرآن کریم و مفسران بدین قرار است: شجاعت و شهامت در مبارزه با طاغوت و توجه جدی به فریضه مهم اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر (قصص، ۹/۲۸ و ۴؛ همچنین ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۱۵۱) تولی و تبری (تحریم، ۱۱/۶۶؛ همچنین ر.ک: جوادی آملی، همان: ۱۵۸-۱۵۶) و اعتقاد محکم و خلل‌ناپذیر و عدم اعتنا به زرق و برق دنیوی و تحقیر آن (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ۲۴، ۳۰۳-۳۰۴). همچنین عفت و پاکدامنی؛ (آل عمران، ۴۷/۳؛ مریم، ۱۸/۱۹ و ۲۰؛ تحریم، ۱۲/۶۶؛ همچنین ر.ک: جوادی آملی، همان: ۱۴۷-۱۴۶) اطاعت از فرامین الهی؛ (تحریم، ۱۲/۶۶؛ همچنین ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹، ۳۴۶) تبلیغ دین خدا؛ (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲، ۳۷۸؛ طوسی، (بی‌تا): ۱۰، ۵۵) عبادت خداوند؛ (آل عمران، ۳۷/۳ و ۴۳؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲، ۷۳۸؛ بیضاوی،

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۲۳

۱۴۱۸ق: ۲، ۱۴) اصالت و شرافت خانوادگی؛ (انعام، ۸۵/۶ و ۸۴؛ برای اطلاعات بیشتر رک: جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲، ۲۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴، ۵۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲، ۱۴ و ۱۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱، ۳۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳، ۱۸۴ و ج ۷، ص ۲۴۲) و تربیت شده توسط مربی مؤمن؛ از جمله ویژگی‌های مهم اعتقادی، اخلاقی و رفتاری حضرت مریم (س) است که در آیات مختلف مورد اشاره قرار گرفته است.^۵ همانطوری که ملاحظه گردید، همه مردان و زنان مسلمان می‌توانند ویژگی مطرح آنها را به عنوان الگو سرلوحه زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دهند.

۵. بررسی شبهات پیرامون ارزشمندی زن در قرآن

شبهاتی که پیرامون جایگاه ارزشی و حقوق زنان در قرآن مطرح می‌گردد، یا از سوی نویسندگان و دانشمندان و احياناً سیاست مداران غربی فمینیستی با عناوین مختلف از جمله مرد محور بودن اسلام بیان می‌شود که منشأ آن یا عدم اطلاعات کافی نسبت به مجموعه نظام ارزشی و حقوقی زن در اسلام است و یا خصومت‌ورزی و با مطرح کردن عنوان ناکارآمدی اسلام، هدفشان حمله به اصل و اساس نظام اسلامی می‌باشد؛ و یا ممکن است برای دیگران از جمله خود مسلمانان که به دلیل عدم اطلاعات کافی از مبانی و حقوق زن در اسلام مطرح می‌گردد. بنابراین در این قسمت از بحث - با توجه به کثرت سؤالات و شبهات در این مورد و عدم گنجایش این نوشتار برای بررسی همه آنها- پنج مورد از مهم‌ترین شبهات مطروحه را به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۵) آفرینش زن از مرد

یکی از شبهاتی که پیرامون جایگاه زن در قرآن ممکن است مطرح شود، این است که از منظر قرآن کریم، زن از مرد آفریده شده است؛ بنابراین در بینش قرآنی، زن و مرد در اصل خلقت نیز مساوی نبوده و مرد، اصل و زن، تابع خلقت مرد می‌باشد و این گونه برتری جنس مذکر نسبت به جنس مؤنث را اعلام می‌دارد! همچنان که در آیین یهودیت و مسیحیت، اندیشه آفرینش حوّا از آدم و به طور خاص از دنده چپ آدم مورد تأیید قرار گرفته است. (تورات، سفر پیدایش، ۲/۶-۲۴؛ ویل دورانت، ۱۳۷۱ش: ۴، بخش دوم، ۱۱۱۱ و ۱۳۱۲-۱۳۱۱)

در پاسخ به این شبهه باید به بررسی آیاتی از قرآن کریم بپردازیم که به چگونگی آفرینش زن (حضرت حوّا) پرداخته‌اند. از ظواهر سه آیه از قرآن کریم چنین برداشت می‌شود که زن از مرد آفریده شده است؛ و در بینش قرآنی زن و مرد در اصل خلقت نیز مساوی نبوده و مرد اصل و زن تابع خلقت مرد می‌باشد؛ آن آیات عبارتند از:

الف) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ (نساء، ۱/۴) ای مردم بترسید از پروردگارتان آن که شما را از یک نفس بیافرید و از آن، همسر او را آفرید.»

ب. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ (اعراف، ۱۸۹/۷) اوست که همه شما را از یک نفس بیافرید و از آن، همسرش را بیافرید.»

ج. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ (زمر، ۶/۳۹) [خداوند] همه شما را از یک نفس بیافرید و سپس از آن، همسرش را بیافرید.»

در تفسیر آیات مذکور میان اندیشمندان اسلامی دو دیدگاه متفاوتی وجود دارد:

الف- اکثر دانشمندان و مفسران اهل سنت با استناد به برخی روایاتی که حاکی از آفرینش حوا از دنده آدم است، پذیرفته‌اند که آفرینش زن مستقل نبوده؛ بلکه از دنده چپ آدم آفریده شده است. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۴، ۱۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲، ۱۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲، ۳۹۳-۳۹۲؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۴۶۱) برای مثال فخر رازی از مفسران بزرگ قرن ششم، ذیل آیه «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» می‌نویسد: «مراد از این زوج، حواء می‌باشد و اکثر علما معتقدند که زمانی که خداوند، آدم (علیه‌السلام) را آفرید، خوابی بر او چیره کرد و سپس حواء را از دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ وی خلق نمود؛ پس زمانی که آدم از خواب بیدار شد، او را دید و به او متمایل شده و انس گرفت؛ چون او جزئی از اجزاء خویش بود...». (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۹، ۴۷۸)

برخی از مفسران اهل تسنن مانند ابومسلم اصفهانی و مراغی (ر.ک: مراغی، بی‌تا: ۴، ۱۷۷) و اکثر دانشمندان شیعی اعم از محدثان و مفسران معتقدند که مقصود در این آیات، این است که حوا از جنس آدم و از همان آب و گل آفریده شده است تا با او انس گیرد؛ چنان قرآن کریم تصریح می‌کند: «وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ (اعراف، ۱۸۹/۷) همسرش را از [جنس] او قرار داد تا بدو آرام گیرد». و روایاتی که آفرینش حوا را از دنده آدم دانسته‌اند، را نپذیرفته و آن را توجیه و یا صدورش را ناشی از تقیه دانسته‌اند؛ بلکه روایاتی که خلقت حوا را مانند آدم از گل می‌دانند، را پذیرفته‌اند. (جمشیدی و دیگران، ۱۳۸۵ش: ۲۹-۲۸؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴، ۳۲۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۶، ۲۸۶؛ عبّاشی، ۱۳۸۰ق: ۱، ۲۱۶، فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱، ۴۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۲، ۲۴۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱، ۴۳۲-۴۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴، ۱۳۶)

برای مثال، یکی از مفسران بزرگ معاصر در بیان آیه «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» می‌نویسد: «منظور از "نفس"، همان گوهر و ذات و اصل و واقعیت عینی شیء است. و بنابراین، مفاد آیه مزبور [آیه اول سوره نساء] اولاً این است که همه انسان‌ها از هر صنف - خواه زن، خواه مرد؛ زیرا کلمه ناس، شامل همگان می‌شود - از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند و مبدأ قابلی آفرینش همه افراد یک چیز است. ثانیاً اولین زن که همسر اولین مرد است، او هم از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده؛ نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی؛ بلکه خداوند، اولین زن را از همان ذات و اصلی آفریده است که همه مردها و زن‌ها را از همان اصل خلق کرده است. وی سپس می‌افزاید: مفاد آیه‌های ناظر به اصل آفرینش، همانا وحدت مبدأ قابلی خلقت همه مردان و زنان و نیز اولین زن که نسل کنونی به آن‌ها منتهی می‌شوند، خواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۴۴-۴۳)

در آخر این بحث، یک روایت از روایاتی که خلقت حوا را مانند آدم، مستقل دانسته و مخالفان این دیدگاه را به شدت محکوم نموده، اشاره می‌گردد: «از امام صادق(ع) از خلقت حوا سؤال شد که گروهی از مردم می‌گویند: خداوند حوا را از دنده چپ آدم آفرید؟ حضرت فرمود: خدا از این نسبت پاک و منزّه است. آیا خداوند توان نداشت برای آدم همسری بیافریند که از دنده او نباشد؟ تا راهی برای سخن ملامت‌گران به دست ندهد؟ که بگویند آدم با بعضی از اجزای خود ازدواج کرد. خداوند میان ما و آنان داوری کند. سپس فرمود: خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نوظهور پدید آورد...» (ر.ک: صدوق، بی‌تا؛ ۱، باب ۱۷، ص ۱۸؛ همان، ۱۴۱۳ق: ۳، ۵۵۶) در حدیث دیگری نیز آمده است: «خداوند حوا را از اضافه گل آدم بیافرید.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۱، ۹۹) بنابراین با استناد به آیات

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۲۷

فوق‌الذکر نمی‌توان ثابت کرد که خلقت مرد، اصل و خلقت زن، از او و فرع می‌باشد تا ادعا شود که در بینش قرآن، اعتقاد به برتری جنس مذکر بر جنس مؤنث تثبیت شده است.

۲-۵) آفرینش زن برای مرد

شبهه دیگری که ممکن است پیرامون جایگاه زن در قرآن مطرح شود، این است که از ظاهر برخی از آیات مانند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف، ۱۸۹/۷) و «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم، ۲۱/۳۰) چنین برمی‌آید که از دیدگاه قرآن کریم، هدف از آفرینش زن، آرامش و سکون مردان است و در حقیقت اصل در حیات، مردانند و زنان موجود طفیلی و برای آسایش مردان آفریده شده‌اند!

برای پاسخ به این شبهه باید مشخص گردد مراد آیات وارده در این زمینه دقیقاً چیست؟ این بحث را با دو تفسیر مختلف می‌توان بیان کرد: در تفسیر نخست، هدف غایی آفرینش زنان چیزی جز خشنودی مردان نیست و به تعبیری، وجود زن، وجودی طفیلی و «لغیره» است؛ نه «لنفسه» که همان موضوع شبهه فوق‌الذکر می‌باشد؛ اما در تفسیر دوم، نفع رساندن زنان به مردان نه به عنوان هدف غایی آفرینش زنان، بلکه هدفی ثانوی تلقی می‌شود که در جهت تنظیم مناسب‌تر روابط انسان‌ها مقدر شده است؛ همان‌گونه که متقابلاً نفع رساندن مردان به زنان، جزء اهداف ثانویه آفرینش مرد و زن است.

تدبر در آیات الهی و احادیث معصومان (علیهم السلام) تردیدی باقی نمی‌گذارد که موجودیت زن، موجودیتی مستقل است و از زن نیز همانند مرد، پیمودن مسیر

کمال و تعالی خواسته شده است. از میان شواهد بی‌شمار این مدعا می‌توان به خطاب‌های عام قرآن به انسان‌ها و مؤمنان و از جمله، این دو پیام کلی قرآن اشاره کرد که بدون هیچ تفکیکی بین مرد و زن چنین بیان می‌دارند: «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند» (ذاریات، ۵۱/۵۶) و «همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست». (حجرات، ۴۹/۱۳).

اما تفسیر نخست، هیچ شاهد محکمی از متون دینی ندارد. در دو آیه قرآن به این نکته اشاره شده که هدف از آفرینش زوج‌ها، دستیابی به سکون و آرامش بوده است. آیه نخست می‌فرماید: «و از نشانه‌های خدا آن است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید». (روم، ۳۰/۲۱) در این آیه هر چند احتمال اینکه خطاب خداوند به مردان باشد و زنان مایه آرامش مردان معرفی شده باشند، منتفی نیست، اما این احتمال برخلاف ظاهر سیاقی آیات قبل و بعد است که در آنها، عموم انسان‌ها مورد خطاب واقع شده‌اند. از سوی دیگر، احتمال اینکه خطاب خداوند، عام باشد و مردان و زنان به طور متقابل مایه آرامش یکدیگر معرفی شده باشند، با ظاهر آیه کاملاً سازگاری دارد؛ زیرا واژه «زوج» در زبان عربی به معنای همسر است و در زبان قرآن گرچه بیشتر درباره زن به کار رفته، در چند مورد نیز به شوهر اطلاق شده است. (مانند آیات ۲۳۰ و ۲۳۲ سوره بقره و آیه ۱ سوره مجادله)

در مقابل، آیه دوم با احتمال اول یعنی مخاطب بودن خصوص مردان سازگار است؛ چرا که می‌فرماید: «اوست که همه شما را از یک شخص آفرید و از او همسرش را پدید آورد تا در کنارش آرامش یابد». (اعراف، ۷/۱۸۹) با وجود این، آیه اخیر نه بر علیّت انحصاری و نه بر علیّت یک سویه دلالت دارد؛ یعنی این امر که

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۲۹

زن مایه آرامش شوهر معرفی شده، نه به این معناست که آفرینش زن هیچ هدفی جز این ندارد، و نه مفید آن است که فقط زن مایه آرامش شوهر است^۶ و بر فرض آنکه چنین ظهوری برای آیه قائل شویم، باید به قرینه آیات دیگر این ظهور را کنار بگذاریم؛ زیرا احتمال علیت انحصاری و علیت یک سویه در آیات دیگر نفی شده است؛ برای مثال، ظاهر آیه نخست، اثبات علیت دو سویه است، همان گونه که آیه‌ای دیگر، زنان را پوشش مردان و مردان را پوشش زنان معرفی کرده است (بقره، ۱۸۷/۲) و این عیب پوشی دو سویه به طور طبیعی باید نتیجه آرامش بخشی دو سویه تلقی شود. از سوی دیگر، احتمال علیت انحصاری نیز برخلاف ظاهر آیاتی است که به طور عام یا خاص، آفرینش زنان را در راستای اهداف دیگری مانند پرستش خداوند (ذاریات، ۵۱ / ۵۶) و تداوم نسل بشر (نحل، ۷۲/۱۶ و شوری، ۱۱/۴۲) دانسته‌اند.

آری با در نظر گرفتن این نکته ساده که در مجموعه آیات و روایات، راجع به آرامش بخشی زنان به مردان در مقایسه با فرض مقابل، یعنی آرامش بخشی مردان به زنان، یادآوری و تأکید بیشتری صورت گرفته و این امر به طور کلی از وجود تفاوتی جنسی حکایت دارد، می‌توان ادعا کرد که از نظر تأمین سکون و آرامش زناشویی، بین زن و مرد، تفاوت در درجه وجود دارد؛ نه تفاوت در نوع؛ یعنی هر چند رابطه تأثیر یک سویه در این باره منتفی است و زن و مرد به طور متقابل، مایه آرامش و سکون یکدیگرند، ولی نقش زن در این زمینه بیشتر است. (بستان، ۱۳۸۸ش: ۹۸-۹۶) و این آیا موجب نقص برای زنان محسوب می‌شود، یا نوعی تمجید و امتیاز برای آنان محسوب می‌گردد؟! چرا که این سکونت امری شهوانی و حسی نیست؛ بلکه آرامش روحی و روانی منظور است. سکونتی که با مودت و

رحمت همراه است و آیات الهی را نشان می‌دهد، هیچ‌گاه از سنخ شهوت پرستی و شهوت رانی نخواهد بود. در این صورت، خلأ روحی و کمبود روانی مردان است که با میل به زنان مرتفع می‌گردد. با این بیان، این چنین تعبیری اگر تمجید و ستایشی بر زنان نباشد، قطعاً منقصتی را در آن‌ها نشان نمی‌دهد. (مه‌ریزی؛ ۱۳۸۲ش: ۵۳)

۳-۵) اثبات جنسیت مذکر برای خداوند

یکی دیگر از شبهاتی که ممکن است پیرامون جایگاه زن در قرآن مطرح شود، شبهه اسناد جنسیت مذکر به خداوند و دلالت ضمنی آن بر برتری جنس مذکر است. در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت علت این که برای خداوند در قرآن کریم ضمیر مذکر به کار رفته است؛ مانند «قل هو الله احد» این است که قرآن به زبان عربی نازل شده است، و در قواعد ادبی این زبان، ضمیر «هو» اعم از ضمیر «هی» است؛ زیرا ضمیر «هو» در دو مورد به کار می‌رود: در موجود مذکر (چه حقیقی و چه مجازی)، و در موجودی که نه مذکر است و نه مؤنث که جنسیت خاص در آن لحاظ نشده است؛ مانند «اله» ولی ضمیر «هی» تنها یک کاربرد دارد و آن هم خصوص مؤنث (چه حقیقی و چه مجازی) است؛ (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: شرتونی، ۱۴۲۴ق: ۱۷۹-۱۸۶) مانند: «فإنَّ الجَنَّةَ هی المَأْوَى؛ (نازعات، ۴۱/۷۹) همانا بهشت جایگاه ایشان است.» بنابراین به هنگام اطلاق ضمیر مذکر بر خداوند، به هیچ وجه پرسش از مذکر و مؤنث بودن مرجع ضمیر معنایی نخواهد داشت؛ زیرا او جنس ندارد؛ نه مذکر است و نه مؤنث، و نه چیز دیگری شبیه به این موارد (لیس کمنله شیء) (شوری، ۱۱/۴۲)؛ و این به کاربردن ضمیر مذکر برای خداوند به خاطر رعایت قواعد ادبیات عرب می‌باشد؛ که قرآن مجید به آن زبان نازل شده است؛

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۳۱

(حسینی و همکاران، ۱۳۸۹ش، ۶۵) نه به خاطر برتری جنس مذکر؛ زیرا مذکر و مؤنث بودن هیچ تأثیر و دخالتی در ارزش‌ها و ارزشمندی‌ها ندارد، بلکه مربوط به روح انسان است که منزّه از ذکورت و انوٲت می‌باشد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۷۸-۸۰)

۴-۵) اختصاص نبوت و امامت به مردان

شبهه بعدی که امکان دارد نسبت به جایگاه و حقوق زن در قرآن مطرح شود، این است که چرا از منظر قرآن، مقام نبوت و امامت به مردان اختصاص یافته و زنان نمی‌توانند به این مقام اجتماعی برسند؟ آیا محدودیت زنان در این زمینه در فرهنگ قرآنی، دلیل بر تضعیف یا تحقیر جایگاه زنان نیست؟!

در پاسخ به این شبهه باید به دو مطلب مهم توجه نمود:

الف. همان گونه که در بحث برابری ارزشی زن و مرد از دیدگاه قرآن بیان شد، در بینش و فرهنگ قرآنی آنجا که بحث ارزش‌های واقعی انسانی مانند کسب فضایل معنوی، پیمودن مسیر کمال و دستیابی به قرب الهی و علم آموزی و... مطرح است، نه تنها زنان هیچ محدودیتی ندارند، بلکه می‌توانند تا آن جایی در این زمینه رشد نمایند که همچون آسیه زن فرعون و مریم بنت عمران (ع) برای همه مردان و زنان عالم بتوانند الگو باشند.

ب. با توجه به این که مقام نبوت به ویژه مقام امامت یک منصب اجرایی و واقعاً طاقت فرساست، پیامبرانی مانند حضرت موسی برای موفقیت در این امر خطیر و سنگین از خداوند کمک می‌خواهد، (ر.ک: طه، ۲۰/۲۸-۲۵) چون سرکارشان همیشه با مردم بوده و اقامه قسط و عدل، قضاوت و داوری و به طور کلی رهبری جامعه را

بر عهده داشتند، و این، کاری است که با ساختار روحی و جسمی زنان سازگاری ندارد که در ادامه بحث توضیح بیشتری می‌دهیم.

در باره امکان دستیابی زن به مقام نبوت بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ بیشتر صاحب نظران مسلمان بر این باورند که هیچ زنی به نبوت نرسیده است و در مقابل، عده‌ای مانند قرطبی، ابن حزم، ابن حجر و اشعری قائل به نبوت برخی زنان و به طور خاص، حضرت مریم (علیها السلام) شده‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۴، ۸۳؛ مهریزی، ۱۳۸۲ش: ۱۴۲)

مهم‌ترین ادله قرآنی موافقان نبوت زنان که به آنها تمسک کرده‌اند، عبارتند از:

۱. آیاتی از قرآن که از سخن گفتن فرشتگان با برخی زنان بزرگوار همانند مریم و سارا (علیهما السلام) حکایت دارند؛ (ر.ک: آل عمران، ۴۳-۴۲ و ۴۵-۴۷؛ مریم، ۲۱/۱۹-۱۷ و هود، ۷۳/۱۱-۷۱)

۲. آیه اصطفاء و برگزیده شدن حضرت مریم از میان زنان عالم؛ (آل عمران، ۴۲/۳) اما مناقشات روشنی در این دلایل وجود دارد که به اختصار به آنها اشاره می‌شود. با توجه به این که روایات معتبر افزون بر رسالت و نبوت، نوع دیگری از ارتباط انسان با فرشتگان را در قالب عنوان «محدث» مطرح می‌کنند، روشن است که سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم (ع) و برخی زنان دیگر نمی‌تواند شاهی بر نبوت ایشان باشد. گفتنی است که برخی روایات در توضیح این که چرا حضرت فاطمه (ع) ملقب به عنوان «محدثه» شده است، به این نکته اشاره دارند که فرشتگان بر وی فرود می‌آمده و او را با همان سخنانی ندا می‌داده‌اند که حضرت مریم (ع) را با آنها خطاب می‌کرده‌اند؛ یعنی سخنانی که از اصطفاء و برگزیده شدن حضرت فاطمه (ع) از میان زنان عالم حکایت دارند. در روایتی از امام جعفر صادق (ع) چنین آمده

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۳۳

است: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً، لَانَ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَنَادِيهَا- كَمَا تَنَادَى مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ- يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا فَاطِمَةُ اقْنَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ، فَتَحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا». (صدوق، بی تا: ۱۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۴، ۲۰۶؛ ۴۳، ۷۹ و ۷۸) بر این اساس و با عنایت به این که احتمال نبوت در مورد آن حضرت راه ندارد، (ر.ک: احزاب، ۳۳/۳۳) نه مکالمه فرشتگان با حضرت مریم (ع) (دلیل نخست) و نه برگزیده شدن وی (دلیل دوم) می تواند شاهی بر نبوت او تلقی شود.

در مقابل، کسانی که احتمال نبوت زنان را رد می کنند، معمولاً به آیاتی تمسک می کنند که بر انحصار رسالت در مردان دلالت دارند؛ مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ...» (نحل، ۴۳/۱۶) و ما پیش از تو به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می فرستادیم. برای نمونه، علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیهی «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ؛ هَنَّاكُمَا فِي مَدْرَتِ أَنْجَحٍ رَا كَه [باید] وحی می شد وحی کردیم» (طه، ۳۸/۲۰)؛ می فرماید: وحی بر مادر موسی الهام [قلبی] است که نوعی احساس ناخودآگاه است، که یا در بیداری و یا در خواب دست می دهد، و کلمه وحی در کلام خدای تعالی منحصر در وحی نبوت نیست، از این روی به زنبور عسل هم وحی شده است؛ اما زنان از وحی نبوت بهره ای ندارند؛ زیرا فرموده «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴، ۲۰۷) (با کمی تصرف))

دیدگاه سومی نیز وجود دارد که به نوعی جمع بین دو دیدگاه قبلی می باشد؛ براساس این دیدگاه، باید بین نبوت تشریحی و نبوت انبائی تفکیک نمود: بدین صورت که قرآن کریم مسأله نبوت تشریحی را که به صورت رسالت بیان می شود -

چون یک کار اجرایی است و حشر با مردم را همراه دارد و رهبری جنگ و صلح و دریافت مسائل مالی و توزیع اموال و تنظیم کار جامعه و بیان احکام الهی به مردم را به عهده دارد- این نوع نبوت را در اختیار مردها قرار داده است؛ (ر.ک: انبیاء، ۷/۲۱؛ نحل، ۴۳/۱۶؛ یوسف، ۱۰۹/۱۲) ولی در نبوت انبائی که یک نوع نبوت محض بوده و به دخالت در امور اجتماعی نیاز ندارد و همچنین به ارتباطی و حیانی بین خداوند و نبی محدود می‌شود؛ بدین صورت که فرد از طریق وحی مطلع می‌شود که در جهان چه می‌گذرد، آینده‌ی جهان چیست؟ و آینده خودش را ببیند و از آینده دیگران نیز با خبر شود، چون این نوع نبوت به ولایت برمی‌گردد؛ نه به رسالت و نبوت تشریحی؛ گرچه پشتوانه هر گونه رسالت و نبوت تشریحی است، اما اختصاص به مردان ندارد؛ بلکه زنان نیز می‌توانند به این مقام دست یابند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۱۶۷)

البته با توجه به این که مسأله امامت نیز با نصب دوازده امام معصوم از جانب خداوند پایان یافته است، و از سوی دیگر نمی‌توان در این بحث از امامت محض و فارغ از ارتباط با مردم سخن گفت - زیرا خود این واژه به معنای پیشوایی است و مفهوم ائتمام یا پیروی دیگران را دربردارد - بحث از قابلیت یا عدم قابلیت زنان برای تصدی این منصب بی‌فایده خواهد بود.

شاید عمده‌ترین دلیل اختصاص نبوت تشریحی و امامت به مردان در قرآن کریم- همان‌گونه که در بالا اشارت گردید - افزون بر عدم تناسب زنان برای پذیرش مسئولیت‌های اجرایی رسالت و امامت، اهتمام به الگوپذیری انسان‌ها از پیامبران الهی و امامان معصوم (ع) بوده است که نیازمند معاشرت‌های نزدیک و مواجهه‌های رودررو بین الگوها و پیروان آنان می‌باشد؛ در حالی که بدون شک، زنان به سبب جذابیت‌های خاص جنسی نمی‌توانند نقش یک الگوی رفتاری مناسب

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۳۵

را برای مردان ایفا کنند و روشن است که این امر بیانگر نقصی در زنان نیست؛ بلکه به ضعف و آسیب‌پذیری مردان در برابر محرک‌های جنسی مربوط است. (رک: بستان نجفی)، ۱۳۸۸ش: ۱۲۷-۱۲۵)

۵-۵) اختصاص خطابات قرآنی به مردان

پنجمین مورد از مواردی که ممکن است به عنوان شبهه نسبت به جایگاه ارزشی و حقوقی زنان در قرآن کریم مطرح شود، این است که اگر در بینش قرآن، عدالت و تساوی بین زن و مرد وجود دارد، چرا بیشتر خطابات قرآن با مردان است؟ مثلاً در هیچ کجا خطاب «یا ایُّهَا اللَّائِي آمَنْنَ» نیامده است؛ ولی همه جا گفته شده «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا».

در پاسخ باید گفت همان گونه که روشن است، هر زبانی، دارای ضوابط، قواعد و دستورات خاصی است. یکی از قواعد ادبی زبان عربی، کاربرد ضمیر و صفات مذکر و مؤنث است که دارای سه حالت است: (حسینی و همکاران، ۱۳۸۹ش: ۵۶)

الف. اگر گفت و گو فقط درباره مردان باشد، صیغه «مذکر» به کار می‌رود.

ب. اگر سخن فقط درباره زنان باشد، صیغه «مؤنث» به کار می‌رود.

ج. اگر طرف محاوره هم مردان باشد و هم زنان، از صیغه «مذکر» استفاده می‌شود و این به جهت «قاعده تغلیب» در ادبیات است.^۷

با توجه به این مقدمه، انواع خطابات قرآنی در مورد زن و مرد به شرح زیر

قابل تبیین است:

۱. قرآن کریم در مواردی با صراحت، زن و مرد را در کنار یکدیگر مورد خطاب قرار می‌دهد؛ مانند: آیات: «أَلَيْسَ لَأَضِيعَ عَمَلِ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران، ۱۹۵/۳)، «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى...» (نحل، ۱۶/۹۷)، «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ...» (احزاب، ۳۵/۳۳) و... .

این نوع خطابات برای این است که قرآن می‌خواهد افکار جاهلی و قبل از اسلام را تخطئه کند؛ چون آنان بین زن و مرد فرق می‌گذاشتند و فضایل را منحصر در مردان می‌دانستند!! در حالی که؛ آنچه باید کامل شود، «روح» است و روح، نه مذکر است و نه مؤنث». (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۱۰۰)

۲. خطابهایی که فقط متوجه مردان است؛ مانند آیاتی که زنان سپیدپوست سیاه چشم را از نعمت‌های آخرتی می‌شمارد که نصیب مردان پارسا و پرهیزگار خواهند شد؛ «كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»؛ (دخان، ۵۴/۴۴) یا آیه‌ای که می‌فرماید: «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...»؛ (بقره، ۱۸۷/۲) آمیزش با زن‌هایتان در شبِ روزه برای شما حلال شد».

در توجیه این گونه خطابات گفته شده است: از آنجایی که هم در جامعه صدر اسلام و هم در اجتماع مطلوب و آرمانی اسلام، حضور مردان در بیرون خانه بیشتر بوده و باید باشد، به مراتب بیش از زنان در صحنه‌های اجتماعی حضور داشته و دارند، در نتیجه خطابات بیشتر در عمل و در واقع، متوجه آنان است. این مطلب بدان معنا نیست که به مردان اصالت داده شده است و زنان اساساً به شمار نیامده‌اند؛ بلکه علت اصلی این گونه خطابات، همین است که مکالمه پیامبر (ص) به عنوان رسول

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۳۷

و واسطه در ابلاغ پیام به طور طبیعی بیشتر با مردان جامعه است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ش: ۲۸۵)

۳. خطاب‌هایی که با صیغه مذکر آمده، اما مجموعه زنان و مردان را شامل شده است؛ مانند:

«... فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيُقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ پس باید تقوای الهی را رعایت نموده و سخنی استوار بگویند». (نساء، ۹/۴) یا بسیاری از آیات قرآنی که با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید» آغاز شده است.

در این نوع خطابات که شامل مردان و زنان است، بر اساس قواعد صرفی و نحوی زبان عربی و فرهنگ محاوره‌ای تغلیب صورت گرفته است؛ چنان که در قوانین کشوری نیز واژه‌های «مردم»، «افراد جامعه»، «انسان‌ها» به کار می‌رود و ضمائر مذکر به آنها ارجاع می‌شود. بدین جهت تاکنون کمتر شنیده شده است که در زمان نزول آیه‌های قرآنی، زنی یا مردی پرسیده باشد که آیا فلان حکم الهی و امر و نهی قرآنی، مختص مردان است یا شامل زنان هم می‌شود و همه مردم با فرهنگ عمومی و زبان عرفی خودشان درمی‌یابند که این نوع خطاب‌ها شامل مردان و زنان می‌باشد. گرچه بسیاری از آیه‌ها و جمله‌های قرآنی، با سیاق‌های مذکر بیان شده است؛ به همه آنان (چه مرد و چه زن) توجه دارد. (حسینی و همکاران، ۱۳۸۹ش: ۶۰) حتی آن‌هایی که داعیه تساوی زن و مرد را دارند، وقتی بخواهند از توده ناس (مجموع زن و مرد) سخن بگویند آیا می‌گویند: مردها و زن‌ها قیام کردند، مردها و زن‌ها اعتراض دارند یا مردها و زن‌ها رأی دادند؟ یا می‌گویند: مردم قیام نمودند، مردم رأی دادند و...؟ این فرهنگ محاوره و عرف بین‌الملل است. (جوادی آملی، همان: ۱۰۰)

بنابراین قرآن سه گونه سخن می‌گوید؛ گاهی که خطاب به عموم جامعه است، به مذکر اشاره دارد؛ مثل «الذین» و «المؤمنون» [یعنی مردم]، گاهی که تعبیر به «رجال» دارد، وظیفه‌ی اختصاصی مردان را ذکر می‌کند، گاهی هم تعبیر به «نساء» دارد که وظیفه‌ی اختصاصی زن‌ها را بیان می‌کند. از این روی، هرگز خطاب‌های قرآنی به مردان نیست؛ خطاب به مردم است. (دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳ش: ۱، ۵۵-۵۳).

۶. نتیجه

براساس بررسی‌هایی که انجام گردید، چنین نتیجه می‌گیریم که ادیان تحریف شده مانند یهودیت و مسیحیت نه تنها برای زن جایگاه ارزشی قائل نبودند، بلکه او را همواره به بهانه‌هایی تحقیر می‌نمودند. برخی از متفکران مسیحی قرون وسطی نیز بی‌شرمانه انسان بودن زن را زیر سؤال می‌بردند؛ همانگونه که در عصر حاضر، دست کم گروهی از طرفداران مکتب فمینیسم، زن بودن زن را زیر سؤال می‌برند! اما قرآن کریم با ردّ قاطعانه این نوع نگاه افراطی و تفریطی، تمام قدّ از جایگاه ارزشی زن به عنوان یک موجود مقدس و نقش آفرین در جامعه دفاع کرده و آن را تثبیت نموده است. نگاه قرآن کریم نسبت به ارزشمندی، نه تنها مردمحوری نیست، بلکه هیچ گونه تفاوتی بین زن و مرد در این زمینه قائل نشده و فقط معیار آن را پایبندی به ارزش‌های الهی و انسانی دانسته است. بنابراین هر زن یا مردی که بیشتر به ارزش‌های یاد شده در زندگی فردی و اجتماعی پایبند باشد، بیشتر نزد خداوند نظام هستی ارزشمند خواهد بود. بالاتر از آن، این است که از دیدگاه این کتاب آسمانی، زن این قابلیت را دارد که در کسب ارزش‌های انسانی و فضایل معنوی چنان اوج بگیرد که نه فقط برای زنان، بلکه همچون مریم و آسیه (ع) به عنوان الگوی همه مردان و زنان

در جامعه معرفی گردد. و این نوع نگاه به ارزشمندی زنان اگر نگوییم ارج نهادن به آنان بیشتر از مردان می‌باشد، به طور قطع کمتر از مردان نخواهد بود. از این روی، هیچکدام از شبهات مطرح شده در این زمینه، نمی‌توانند عدالت ورزی قرآن کریم را نسبت به جایگاه ارزشی زنان مخدوش نمایند. برای همین است که اگر آموزه‌های قرآن کریم به درستی در جوامع مختلف به ویژه در محافل علمی و فرهنگی، تبیین و ترویج گردد، به طور قطع نقشه‌های مخرب و خطرناک دشمنان قرآن در همه زمینه‌ها از جمله این موضوع خنثی خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱- برای نمونه: مَثَلٌ مَعْرُوفٌ «وإنما أمهات الناس أوعیه؛ مادران حکم ظروف را دارند که فقط برای جای نطفه آفریده شده‌اند»؛ یا شعر معروف «بنونا بنو ابائنا و بناتنا بنوهنّ أبناء الرجال الاباعد؛ فرزندان پسران ما، فرزندان خودمان هستند، اما فرزندان دختران ما، فرزندان مردمی بیگانه‌اند» در میان روشنفکران عرب رواج کامل داشت. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۶ش: ۱، ۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۷ ش: ۴۳ و ۳۶).

۲- برخی از نویسندگان معتقدند با مراجعه به منابع مختلف تاریخی و حدیثی و تتبع همه جانبه در گزاره‌ها و نقل قول‌ها می‌توان به برخورداری اجمالی زنان از برخی حقوق در ایام جاهلیت پی برد! (ر.ک: مهریزی و مشهدی علی پور، ۱۳۸۹ش: ۷-۳۳).

۳- مؤوده از ماده (وَأَد) به معنای دختری است که زنده در زیر خاک دفن شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: مادهی وَاَد؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: مادهی وَاَد، ابن منظور، ۱۴۱۴ق: مادهی وَاَد)

۴- از جمله عواملی که موجب زنده بگور شدن دختران در عصر جاهلیت می‌شد، عبارتند از: عامل اخلاقی (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ۱۱، ۲۷۱، و ج ۲۶، ۱۷۸؛ همچنین نوری، ۱۳۵۷ش: ۲۹؛ سیدبن قطب، ۱۴۱۲ق: ۴، ۲۱۷۸)؛ عامل اقتصادی (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: اسراء، ۳۱/۱۷، انعام، ۱۵۱/۶؛ سیدقطب، همان: ۴، ۲۱۷۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، همان: ۱۱، ۲۷۱، و ج ۲۶، ۱۷۸)؛ عامل اجتماعی (همان: ۱۱، ۲۷۱)؛ عامل دینی (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۶ش: ۵۸)؛ و عامل فرهنگی. (نوری، ۱۳۵۷ش: ۶۲ و مکارم شیرازی و دیگران، همان: ۲۶، ۱۷۸).

۵- همانگونه که برخی از مفسران اشاره کرده‌اند، از آیات ۳۵ و ۴۲ سوره آل عمران استفاده می‌شود که پدر حضرت مریم در حال بارداری مادرش به وی، از دنیا رفته بود؛ (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳، ۱۷۰) بنابراین تحت تربیت مادری معتقد و مؤمن به خدا و فرامین او که از اول بارداری در فکر امور معنوی فرزندش حتی در نامگذاری بود قرار گرفت (ر.ک: آل عمران، ۳۶/۳-۳۵) و همچنین با تدبیر او تحت سرپرستی حضرت زکریا (علیه السلام) از پیامبران خدا نیز درآمد که در سایه عنایت الهی، سیر تکامل معنوی خود را به اوج خود برساند. (ر.ک: آل عمران، ۳۷/۳ و مکارم‌شیرازی و همکاران، همان: ۲، ۵۴۵)

۶- مرحوم علامه طباطبایی نیز در این مورد می‌نویسد: «با توجه به این که زوج به همسر گفته می‌شود، هم به نر و هم به ماده اطلاق می‌گردد، معنای آیهی «ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً» این است که برای سود رساندن به شما از جنس خودتان، همانندانی آفرید؛ چرا که هر یک از زن و مرد به وسایلی از امر تولید مثل مجهز است که با همراهی جنس دیگر، کارش به ثمر می‌رسد و با کار هر دو، مسأله تولید و تکثیر نسل به انجام می‌رسد. براین اساس هر یک نقصی دارد و به قرین خود نیازمند است و از مجموع این دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند، و چون بدان رسید، آرام می‌شود. چون هر ناقصی مشتاق به کمال است، و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است و این حالت همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف به ودیعت نهاده شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶، ۲۴۹)

۷- اطلاق یکی از دو لفظ بر دیگری به جهت ترجیح دادن آن بر دیگری که در قواعد عربی چهار مورد وجود دارد؛ از جمله تغلیب مذکر بر مؤنث مانند: اطلاق ابوین بر آب و أم. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۶ش: ۱۹۵)

کتابنامه

۱. قرآن کریم (با استفاده از ترجمه مکارم شیرازی، موسوی زنجانی)
۲. آلوسی سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه.

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۴۱

۳. ابن منظور محمدبن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب؛ بيروت، انتشارات دار صادر، چاپ سوم.
۴. اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، ناشر: دار الفکر.
۵. بستان(نجفی) حسین، (۱۳۸۸ش)، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور، چاپ اول.
۶. بیضاوی عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی.
۷. جصاص احمد بن علی، (۱۴۰۵ ق)، احکام القرآن، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی.
۸. جمشیدی اسدالله و دیگران، (۱۳۸۵ش)، جستاری در هستی شناسی زن؛ قم، مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ دوم.
۹. جوادی آملی عبدالله، (۱۳۷۸ش)، زن در آینه‌ی جلال و جمال؛ قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
۱۰. حسینی سیدابراهیم با همکاری گروه محققان، (۱۳۸۹ش)، شخصیت و حقوق زن، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۱۱. حر عاملی محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه؛ قم، چاپ مؤسسه آل البیت.
۱۲. دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، (۱۳۸۳ش)، توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها: در محضر حضرت آیه الله جوادی آملی؛ مرکز فرهنگی- دبیر خانه مکاتبه و اندیشه، قم، دفتر نشر معارف، چاپ ششم.
۱۳. زمخشری محمود، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، ناشر: دار الکتب العربی.
۱۴. زیدان جرجی، (۱۳۸۴ش)، تاریخ تمدن اسلام؛ ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم.
۱۵. سبحانی جعفر، فروغ ابدیت، (۱۳۷۶ش)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سیزدهم.
۱۶. سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی؛ (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت قاهره، انتشارات دارالشروق، چاپ هفدهم.

۴۲ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۱۷. سیوطی جلال الدین، (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۸. شرتونی رشید، (۱۴۲۴ق)، مبادئ العربیه ۴ (قسم الصرف)، تحقیق حمید محمدی، قم، انتشارات دارالذکر، چاپ دهم.
۱۹. صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، (بی تا)، علل الشرایع؛ قم، انتشارات مکتبه الداوری.
۲۰. _____، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه؛ قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. طباطبائی سید محمدحسین، (۱۳۸۷ش)، زن در قرآن، تصحیح و تحقیق محمد مرادی، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ اول.
۲۲. _____، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبری ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
۲۴. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۵. طریحی فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۲۶. طوسی محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عروسی حویزی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲۸. عیاشی محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، التفسیر العیاشی؛ ۲ جلد، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران چاپخانه علمیه تهران.

جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن ۴۳

۲۹. فتاحی زاده فتحیه، (۱۳۸۶ش)، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی؛ قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.

۳۰. فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، ناشر دار احیاء التراث العربی.

۳۱. فراهیدی خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم.

۳۲. قرطبی محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناشر: انتشارات ناصر خسرو.

۳۳. فیض کاشانی ملا محسن، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران، ناشر: انتشارات الصدر.

۳۴. قمی علی بن ابراهیم بن هاشم، (۱۴۰۴ ق)، التفسیر القمی؛ قم، انتشارات مؤسسه دارالکتاب.

۳۵. کتاب مقدس؛ ترجمه تفسیری شامل عهد عتیق و عهد جدید، (بی تا)، بی نا، بی جا.

۳۶. گرو بنوات، (۱۳۷۹ش)، زنان ازدید مردان؛ ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، انتشارات جامی، چاپ سوم.

۳۷. مجلسی محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۳۸. مراغی احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی.

۳۹. مصباح یزدی محمدتقی، (۱۳۸۸ش)، مشکات: پرسش‌ها و پاسخ‌ها (۵-۱)؛ قم، انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.

۴۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵ش)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و سوم.

۴۱. مغنیه محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، تفسیر الکاشف، تهران، ناشر: دارالکتب الإسلامیه.

۴۲. مکارم شیرازی ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران، ناشر: دارالکتب الإسلامیه.

۴۳. مهریزی مهدی، مشهدی علی پور مریم، (۱۳۸۹ش)، نگاهی دوباره به ویژگی‌های زن در عصر جاهلیت، فصلنامه بانوان شیعه، قم، شماره ۲۳.

۴۴. مهریزی مهدی؛ (۱۳۸۲ش)، شخصیت و حقوق زن در اسلام؛ تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

۴۵. نوری همدانی حسین، (۱۳۸۴ش)، جایگاه بانوان در اسلام؛ بی جا، انتشارات مهدی موعود (عج)، چاپ چهارم.

۴۴ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۴۶. نوری یحیی، (۱۳۵۷ش)، جاهلیت و اسلام؛ تهران، انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی و مجمع معارف اسلامی، چاپ هشتم.
۴۷. _____، (۱۳۴۳ش)، حقوق زن در اسلام و جهان؛ گیلان، مؤسسه مطبوعاتی شمس فراهانی، چاپ دوم.
۴۸. ویل دورانت، (۱۳۸۷ش)، لذات فلسفه؛ ترجمه: عباس زریاب خوئی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیستم.
۴۹. _____، (۱۳۷۱ش)، تاریخ تمدن، ج ۴؛ مترجم ابوالقاسم طاهری، تهران، چاپ سوم.
۵۰. هاشمی احمد، (۱۳۸۶ش)، جواهرالبلاغه، تحقیق و تنظیم: جمعی از اساتید حوزه، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

